

(۵) به مناسبت ۲۹ اردیبهشت امسال (۱۳۸۹)

(هفت)

در زمان قرارداد به اروپا رفت. در سوئیس بود که قرارداد بامضاء رسید، در آنجا ضمن کوشش برای متشکل نمودن اعتراضات میهن پرستان مقیم خارج، اعتراضات خود را نسبت به قرارداد استعماری تقدیم جامعه ملل نمود و بمخالفت و مبارزه ادامه داد.

در کابینه بعدی یعنی کابینه مشیرالدوله که بعد از شکست قرارداد سرکار آمد، بوزارت دادگستری منصوب شد. اما در بازگشت بایران از راه بوشهر بدرخواست اهالی ایالت فارس از مشیرالدوله که بر اثر مبارزات مردم علیه قرارداد بعنوان یک رئیس الوزرای ملی تشکیل کابینه داده بود به فرمانفرمائی آن ایالت منصوب شد و تا کودتائی سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹ در این سمت باقی ماند و با خدمات خود در استقرار امنیت و جلوگیری از باج گیری متنفذین محبوب اهالی فارس شد و در این مدت همیشه با سه هزارو پانصد تن قوای پلیس استعماری جنوب که در اختیار انگلیسها بود کشمکش داشت.

این پلیس بصورت یک قوای نظامی متشکل بفرماندهی افسران انگلیسی از آثار قرارداد ننگین ۱۹۱۹ بود که بصورت تحمیلی عمل میکرد و مصدق منتهای کوشش خود را در عدم شناسائی آن و استرداد هرگونه آثار رسمیت که گذشتگان بدان داده بودند نمود. متأسفانه یکی از اولین اقدامات حکومتی که پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در تهران تشکیل گردید، برسمیت شناختن این پلیس و احضار یک ستون از قوای آن با توپخانه به تهران بود در صورتیکه تا آن زمان حکام حاضر به مکاتبه رسمی با پلیس جنوب نبودند و شخص سلطان احمد شاه حاضر به پذیرش

ژنرال کاکس فرمانده این قوا در سلام رسمی نوروز نشده بود.

مصدق نخستین کسی بود که در برابر کودتا مقاومت کرد و آن را نپذیرفت متأسفانه تلاشهایش برای انصراف احمد شاه از رویه منفی و اقدام به مبارزه مثبت علیه کودتا و جلب نظر سایر حکام در این راه بجائی نرسید.

بدین ترتیب بود که سه روز پس از کودتا و بی خبری از تهران تلگرافی بامضاء سلطان احمد شاه به مصدق والی فارس رسید که حاکی از انتصاب سید ضیالالدین طباطبائی مدیر روزنامه رعد (یکی از جراید وابسته به سیاست انگلستان) ، بمقام ریاست وزرائی بود . مصدق میدانست چنین انتصابی به سلطان مشروطه تحمیل گردیده و برنامه دیگری بجای قرارداد ۱۹۱۹ در شرف انجام است و روباه کهنه کار انگلیس گرگهائی را بصورت میش بگله انداخته است. لذا تصمیم گرفت که باین سیاست تسلیم نشود و زمینه را برای مقاومت در سطح مختلف آماده نماید. با ارسال تلگرافی به مضمون ذیل به سلطان احمد شاه ، خواست وی را به افکار مردم فارس واقف کند و متوجه نماید که هرگونه مقاومتی از جانب او با پشتیبانی مردم توأم خواهد بود:

- " . . . در مقام دولت خواهی آنچه میداند بعرض مبارک "
- " میرساند که این تلگراف (تلگرافی که راجع به ریاست وزرائی "
- " سید ضیاء بود) اگر در فارس انتشار یابد اسباب بسی "
- " انقلاب و اغتشاش خواهد شد و اصلاح آن خیلی مشکل خواهد "
- " بود. چاکر نخواست در دولتخواهی موجب این انقلاب شود "
- " و تاکنون آن را مکتوم داشته. هرگاه تلگراف مزبور انتشارش "
- " لازم است امر جهانمطاع مبارک صادر شود که تلگراف خانه "

" انتشار دهد. دکتر محمد مصدق."

بلافاصله پس از این تلگراف بیانیه رئیس دولت (سید ضیاء الدین) و رئیس کل قوا (رضاخان) بشیراز رسید و مردم بیشتر به عدم صداقت گفته های سید پی بردند و عموم اهالی شهر بر علیه حکومت کودتا علم مخالفت برداشتند بطوری که فخرالدوله نامی از اهالی تهران که در شیراز بود و تلگراف تبریکی به آقا سید ضیاءالدین مخابره نموده بود در خطر جانی واقع شد و به کنسل انگلیس پناه برد و تقاضای تأمین نمود.

در تاریخ دهم اسفند ۱۲۹۹ سیدضیاءالدین طی تلگرافی از مصدق تقاضای همکاری کرد و بوی گوشزد نمود که:

- " . . . این حکومت جدیدالتشکیل باسلحه و آتش یک (سرکرده) "
- " و نماینده اقتدار قشونی است ، به کسانی که در معبر او ایجاد "
- " اشکالات نمایند جز مشمت چیزی نشان نمیدهد و در لحظه "
- " واحد جان و مال و عائله اشکال کنندگان بعنوان رهینه صداقت "
- " آنان در معرض تهدید گذارده میشود و این زبری و خشونت "
- " نه برای مصالح شخصی است بلکه برای مصالح وطنی است "
- " که هر اقدامی را مجوز و مشروع میسازد. بنابراین تصور اینکه "
- " قرائن دستخط اعلیحضرت . . . محتمل است حدوث "
- " اشکالی را تولید کند بالمره فکری نارسا بوده است "
- " با کمال اقتدار و با نهایت نیرومندی لازم است وظیفه خود "
- " را ایفاء نمائید . - تشکیل این دولت وطنی و اصلاح کننده "
- " را هیچکس جز خیانتکار نمیتواند تردید کند فوراً "
- " تنبیه میشود. من در اینجا تمام رجال پوسیده دروغین را "
- " توقیف کردم، ندای اصلاحات داده و با تهوّر وجسارت قشونی"

" که تحت امر دارم هر مانع و مشکلی را به هیچ می شمارم "

" حضرتعالی نیز اگر میخواهید نماینده چنین دولتی باشید "

" با جسارت قدم برداشته ، اصلاحات را در خطه مأموریت "

" خودتان شروع کنید و از تقویت بی نهایت اینجانب استفاده "

" نمائید و باور کنید که اشخاص دانشمند و بی غرض را مجالی "

" شایسته بدست آمده است. راست و بی پرده همانطور که عادت "

" من است به حضرتعالی سابقه میدهم که نسبت به شخص شما "

" خوشبین و خیلی مایلیم که از چون حضرتعالی شخص شایسته "

" در اصلاحات فارس استفاده کنم و بطور متقابل لازم است از "

" صداقت و صمیمیت حضرتعالی آگاه گردم "

سپس اضافه میکند که:

" . . . روش و منشور خودم را در بیانیه ای که امر داده ام به "

" ولایت مخابره کنند لامحال ملاحظه و از عقاید اینجانب "

" آگاهی یافته اید "

دکتر مصدق باین تلگراف جوابی نداد چون سید ضیاء الدین در بیانیه خود که در پایان تلگراف مورد اشاره قرار گرفته بود صحبت از الغای قرارداد ۱۹۱۹ مینماید، در صورتیکه در همان هنگام قشون جنوب را که از مظاهر قرارداد بود برسمیت میشنا سد و بموجب تلگراف رمز ذیل از فارس به تهران احظار میکند:

" تلگراف رمز - شب ۱۲ حوت از تهران به شیراز - ایالت "

" جلیله فارس برای اطلاع حضرتعالی اعلام میدارد بفرمانده "

" قشون جنوب امر شده است که یک ستون قشون با توپخانه "

" به تهران اعزام دارند . ۱۱ حوت نمره ۱۴۰۱ سید ضیاء "

"الدین طباطبائی ریاست وزراء"

معلوم گردید که مقصود از قشونی که در اختیار حکومت جدید است بکجا پلیس جنوب به سرکردگی کلنل فریزر انگلیسی است و در جای دیگر قشونی تحت سرپرستی و فرمان فرمانده دیگر انگلیسی است بنام اسمایس است و همین حکومت که ادعای الغاء قرارداد را میکرد، آرمیتاژ اسمیت انگلیسی را مجدداً برای تصدی امور مالیه ایران از لندن به تهران احضار نمود. این شخص پس از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ بسمت مستشاری در مالیه ایران دخالت داشت. کابینه مشیرالدوله که بعد از کابینه وثوق الدوله تشکیل گردید از نظر اینکه قرارداد اجرا نشود او را به لندن فرستاد که شرکت سابق نفت ایران و انگلیس را تفتیش کند. مصدق در نطق تاریخی خود هنگام تشکیل مجلس چهاردهم در برابر مخالفت با ادعای سیدضیاءالدین که به دستگیری قوای اشغالی انگلیس بمجلس رفته بود گفت:

"... آقا (منظور سیدضیاءالدین است) در تلگراف شش"

"حوت مینویسد: با قشونی که تحت امر دارم هر مانع و مشکلی را"

"بهیچ می شمارم..."

"معلوم نیست این قشون بچه ترتیب تحت امر او در آمد بسیار"

"مشکل است که کسی صاحب منصب نظامی نباشد و مرکز"

"اتکائی هم نداشته باشد و قشونی را که تحت سرپرستی"

"اسمایس انگلیسی است مطیع خود کند و موقعی که وارد تهران"

"شود قشون مرکزی مقاومت نکند و ساکت بماند و شاه هم تسلیم"

"شود. اگر این قشون تحت امر آقا بود چرا رئیس آن خود"

"را در عوض آقا گذاشت و بیانییه ای مثل خود"

"آقا داد. آیا میشود گفت که بکمک دسته قزاقی که تحت"

"امر خارجی است میتوانند انقلاب کنند و ملت را براه راست"

" دلالت نماید؟ "

- " آیا بوسیله یک بیانیه پوک میتوان انقلابی شد و یا اینکه دعوی "
- " اصلاحات کرد؟ کدام آدم بی بصیرتی است که به این حرفها "
- " گول بخورد اگر فرمایشات آقا اساس داشت و اگر نظریاتشان "
- " در خیر مملکت بود چرا رجال وطن پرست را توقیف و حبس "
- " نمود؟ اشخاص وطن پرست ملت را تحقیر نمیکنند و بافکار "
- " عمومی احترام میگذارند تا در بروز حوادث آنها را پشتیبان "
- " خود کنند و هرکس که بملت خود احترام نکرد پشتیبان او "
- " جای دیگر است. باتکای قوای خارجی قیام نمودن و بروی "
- " هموطنان تیغ کشیدن و آنان را توهین کردن و حبس نمودن "
- " کار وطن پرستان و آزادمردان نیست. آقا را چه واداشته "
- " که پیرامون این عملیات برود و چه باعث شده بود که صالح و "
- " طالح را حبس کند. در اصلاحات باید اشخاص بد را از "
- " کار خارج نمود و محاکمه و محکوم کرد اگر مقصود انقلاب "
- " بود خوبست آقا توضیح دهد که در ایران زمینه چه انقلابی "
- " حاضر بود و با چه اشخاص میخواست هادی انقلاب شود. "
- " روزگار ثابت کرد نه مصلح بود و نه انقلابی و مأمور بود "
- " کابینه مجالی تشکیل دهد تا از ترس او مردم به سردار سپه "
- " ملتجی شوند و باو اهمیت بدهند تا او به مقصود خود برسد. "

باوجود کلیه تهدیدهایی که در تلگراف سیدضیاء به مصدق بچشم میخورد وی زیر بار همکاری نرفت و به هیچیک از تلگرافهای وی جواب نداد و چون جوابی تلگراف اول مصدق از سلطان احمد شاه نرسید و در شرایطی که قوای انگلستان بصورت ایادی نامرئی و پلیس جنوب و فنودالهایی مانند

قوام الملک شیرازی همه جا سلطه داشتند و در دورانی که نه حزبی وجود داشت که بتواند مردم را بسیج کند و نه تشکیلات سیاسی دیگری در دسترس بود که نیروی مردم را متشکل نموده و در مقابل توطئه های استعمار آرایش دهد ، تنها راهی که برای پیشرفت نظرات خود و برداشتن قدم اول به نظر مصدق میرسید آن بود که استعفا دهد و سلطان احمدشاه استعفای او را قبول نکند . کنل فریزر فرمانده قشون جنوب بدنبال تلگراف سید ضیاء در جهت سیاست تحبیب و تهدید به مصدق گفته بود که اگر نظر وی در مخالفت تشکیل دولت مستقلى در فارس تجزیه ایران نیست چه بهتر که با سید ضیاءالدین همکاری کند تا معلوم شود چقدر از وعده هائی را که داده می تواند عملی کند و نظرش در واقع این بود که مصدق با دولتی که روی منافع خارجی تشکیل شده بسازد و مخالفت وی باعث نشود که دیگران به وی تاسی کنند و نقشه سیاست خارجی را خنثی نمایند ضمناً کنل چنین تفهیم کرده بود که در صورت عدم موافقت با نظرات او ممکن بود وی را بوسیله بعضی متنفذین محل و یا پلیس جنوب باین عنوان که دستخط شاه را اجرا نکرده است دستگیر و نا بود دین نمایند . پس مصدق تلگرافی بدین مضمون برای سلطان احمد شاه فرستاد:

" نظر به پیش آمدهای محتمل الوقوع و کسالت مزاجی که"

" بغتتاً عارض شده و چاکر را از تحمل زحمت فوق العاده و مقاومت"

" ممنوع مینماید ، تا ورود آقای قوام الملک از ابوابجمعی خودشان "

" بھر زحمتی باشد حوزه ایالتی را مراقبت مینماید و بعد از ورود"

" ایشان امر امر مبارک خواهد بود . ۱۶ حوت ۱۲۹۹ - دکتر"

" محمد مصدق "

ادامه دارد